

ارزیابی اسناد «الکافی» از منظر علامه مجلسی در «مرآة العقول»

هادی حجّت*

چکیده

پس از قرن هفتم هجری و با پذیرش تقسیم حدیث به چهار دسته اصلی (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) از سوی بسیاری از فقیهان و محدثان شیعه، برخی از آنان به ارزیابی روایات جوامع حدیثی بر این اساس پرداختند. علامه مجلسی (م ۱۱۰۰ق) نیز در کتاب مرآة العقول خود، با وجود اذعان به اعتبار روایات الکافی، قبل از پرداختن به شرح متن، کوشیده است با تعابیری غالباً کوتاه، اما بسیار متنوع و گاه ابتکاری، به شیوه متأخران، به ارزیابی تک تک اسناد روایات الکافی بپردازد.

در این مقاله، تلاش شده است تا با دسته‌بندی این تعابیر مختلف، علاوه بر ارائه آماری از تعداد روایات صحیح، حسن، موثق و ضعیف الکافی، بر اساس مبانی علامه مجلسی، به بیان فواید بررسی تعابیر وی بپردازیم؛ فوایدی که می‌تواند برای پژوهشگران عرصه حدیث، درایه و رجال، مفید باشد.

کلید واژه‌ها: الکافی، مرآة العقول، علامه مجلسی، سند.

مقدمه

کتاب شریف الکافی، به عنوان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین کتب روایی شیعه، همواره مورد توجه محدثان و فقیهان امامی بوده و تا کنون، موضوع پژوهش‌های متعدد متنی و سندی قرار گرفته است. علامه مجلسی در مقدمه مرآة العقول کتاب الکافی را دقیق‌ترین، جامع‌ترین، بزرگ‌ترین و بهترین تألیفات شیعه، معرفی کرده است؛^۱ اما این سخن و تعابیر دیگری از این قبیل - که حکایت از اعتبار و اهمیت بالای این کتاب دارند - از منظر محققان شیعه، هرگز به معنای صحت و اعتبار کلیه اسناد و

* استادیار دانشکده علوم حدیث.

۱. کتاب الکافی... أضبط الأصول وأجمعها وأحسن مؤلفات الفرقة الناجية وأعظمها (مرآة العقول، ج ۱، ص ۳).

متون این اثر ارزشمند نیست. از این رو، مجال بحث و پژوهش و ارزیابی اسناد و متون آن نیز همچون دیگر جوامع و منابع حدیثی، برای محدثان و محققان همچنان فراهم است.

بحث از میزان اعتبار روایات الکافی و دیگر جوامع متقدم حدیثی شیعه از جمله بحث‌های جنجال برانگیز عصر رواج اخباریگری در شیعه بوده است. اخباریان با اعتقاد به صحیح و قطعی الصدور بودن روایات کتب اربعه بر تقسیم دوگانه حدیث به صحیح و غیر صحیح تأکید کرده و تقسیم چهارگانه صحیح، حسن، موثق و ضعیف متأخران را نادرست می‌دانستند.

محدث نوری نیز بر همین اساس در باره روایات کتاب الکافی می‌نویسد:

هرکس به دیده انصاف در این کتاب و روایاتش بنگرد خود را از بررسی حال تک تک راویان اسناد روایات آن بیندازد و نسبت به صدور و ثبوت آن روایات برایش اطمینان حاصل می‌شود و اطمینان می‌یابد که آن روایات به معنایی که در نزد قدامتداول و معروف بوده صحیح‌اند.^۲

صحیح نزد قدامت به حدیثی اطلاق می‌شد که نسبت به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان حاصل شود، خواه منشأ این اطمینان وثاقت راوی باشد یا قراین^۳ دیگر.^۴ ولی صحیح نزد متأخران که از زمان سید بن طاووس (م ۶۷۳ق) به بعد مطرح شد، اصطلاحاً حدیثی است که «سند آن به معصوم متصل باشد و راویان در همه طبقات امامی و عادل باشند».^۵ همان گونه که مشاهده می‌شود تقسیم متأخران صرفاً بر مبنای ویژگی‌های سند روایات یعنی اتصال و انقطاع سند و ویژگی‌های راویان موجود در آن است و توجهی به قراین ندارد. در نتیجه از آنجا که صحیح قدمایی اعم از صحیح متأخران است بسیاری از روایاتی که نزد قدامت صحیح بوده نزد متأخران که صرفاً صحت سندی را ملاک ارزیابی خود قرار داده‌اند ممکن است ضعیف به شمار آید. از همین روست که اگر تعبیر «بالآثار الصحیحة عن الصادقین علیهما السلام»^۶ مرحوم کلینی در مقدمه الکافی را شهادت وی بر صحت همه روایات کتابش نیز بدانیم این شهادت با وجود روایات مرسل و راویان مجهول و ضعیف در اسناد کتاب منافاتی ندارد، زیرا کلینی طبق اصطلاح زمان خویش و به دلیل وجود قراینی چنین روایاتی را صحیح دانسته است. به عبارت دیگر چنانچه عبارت مرحوم کلینی را حاکی از شهادت بر صحت روایات کتاب

۲. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳. برخی از این قراین، عبارت بودند از: وجود حدیث در بسیاری از اصول چهارصدگانه حدیثی؛ تکرار آن در یک یا چند اصل، با طرق مختلف؛ وجود حدیث در اصلی متعلق به یکی از اصحاب اجماع مثل: زراره، محمد بن مسلم، صفوان...؛ وجود حدیث در کتب عرضه شده بر امام علیه السلام که مورد تأیید حضرت نیز واقع شده است، مانند: کتاب بونس بن عبد الرحمان و کتاب فضل بن شاذان که بر امام عسکری علیه السلام عرضه و تأیید شدند؛ وجود حدیث در کتب مشهور و مورد اعتماد. رک: مشرق الشمسین، ص ۲۶۹؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۱ - ۴۸۲.

۴. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۲ (به نقل از تعلیق وحید بهبهانی بر منهج المقال، ص ۶).

۵. الرعاية لحال البدایة فی علم الدرایة، ص ۶۶.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۹.

بدانیم بی‌شک این صحت، طبق اصطلاح قدما خواهد بود و منافاتی ندارد که بسیاری از این روایات از لحاظ سندی طبق اصطلاح متأخران ضعیف شمرده شوند.^۷ چنانکه در آمارهای عرضه شده در این نوشتار طبق اصطلاح متأخران متجاوز از هشت هزار حدیث الکافی ضعیف شمرده شده است. البته باید توجه داشت که ضعیف‌السنند بودن روایت همواره به معنای بی‌اعتبار (مردود) بودن آن نیست. نزد بسیاری از متأخران اموری همچون شهرت فتوایی بر طبق حدیث یا ارزیابی‌های متنی می‌تواند ضعف سند را جبران و عملاً حدیث را معتبر سازد. به این معنا که حدیث، ضعیف‌السنند اما معتبر باشد، مانند احادیث مقبول.^۸

مرحوم وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق) در این باره می‌نویسد:

متقدمان و متأخرانی که حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند همگی بر این مطلب اتفاق نظر دارند خبر ضعیفی که ضعف آن با شهرت یا مانند آن جبران شده است حجیت دارد... بلکه بی‌تردید معظم فقه از اخبار غیر صحیح تشکیل شده است.^۹

دیدگاه علامه مجلسی درباره اعتبار روایات الکافی

علامه مجلسی در آغاز مرآة العقول، در شرح عبارت مرحوم کلینی (بالآثار الصحیحة عن الصادقین علیه السلام)، پس از اشاره به دیدگاه اخباریان، مبنی بر استدلال به این عبارت بر صحیح بودن تمامی روایات کتاب، نظر خود را در این باره این گونه بیان می‌کند:

وجود خبر در امثال چنین اصول معتبری، موجب جواز عمل به آن می‌گردد؛ اما ناچاریم به هنگام تعارض برای ترجیح روایات بر یکدیگر، به سند آنها رجوع کنیم؛ زیرا معتبر بودن تمام روایات کتاب، منافاتی با این امر ندارد که برخی از آنها قوی‌تر باشند.^{۱۰}

بنابراین، علامه، صریحاً اعتبار تمامی روایات الکافی و دیگر اصول روایی شیعه را پذیرفته است، هر چند که به لحاظ سندی ضعیف باشند، در نتیجه کاربرد ارزیابی‌های سندی را به موارد تعارض، محدود کرده است.

ارزیابی و تفکیک روایات الکافی توسط متأخران

از دیدگاه اصولیان ارزیابی میزان اعتبار حدیث از طریق بررسی حالات سند، یکی از شیوه‌های رایج

۷. جمعی از اصولیان شیعه، همچون آية الله خویی، از آن جا که شیوه قدما را در حکم به صحت روایات بر اساس قراین، اجتهاد شخصی این افراد می‌دانند، چنین ادعای صحتی را از جانب امثال کلینی برای مجتهدان دیگر، فاقد اعتبار دانسته‌اند؛ از این رو، در استنباط احکام فقهی، عمدتاً شیوه ارزیابی سندی را بر اساس اصطلاح متأخران دنبال می‌کنند. رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۵.

۸. حدیث مقبول در اصلاح این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الحدیث الذی تلقوه بالقبول، والعمل بالمضمون من غیر التفات الی صحته وعدمها»، یعنی مقبول حدیثی است که آن را تلقی به قبول کرده و بدون توجه به صحت یا ضعف سندی‌اش به مضمون آن عمل کرده‌اند (الرعاية لحال البدایة، ص ۹۰).

۹. الفوائد الحائریه، فائده ۱۳۱، ص ۴۸۷-۴۸۸.

۱۰. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۱-۲۲.

در تعیین اعتبار روایات کتب حدیثی به شمار می‌رود که همواره مورد عنایت محدثان و فقیهان (بویژه محدثان متأخر شیعه) قرار داشته است.

تا کنون، چند تن از عالمان شیعه، با مبنا قرار دادن شیوه محدثان متأخر در ارزیابی اسناد، به تفکیک روایات صحیح، حسن، موثق و ضعیف الکافی پرداخته‌اند. این آمارها عبارت‌اند از:

۱. شیخ حسن، فرزند شهید ثانی (م ۱۰۱۱ ق) در اثر ناتمام خود با نام *مُتَفِي الْجَمَانِ فِي الْأَحَادِيثِ الصَّحَاحِ وَالْحَسَانِ* - که مباحث فقهی را تنها تا پایان «کتاب الحج» در بر دارد -، صرفاً احادیث صحیح و حسن الکافی و دیگر کتب اربعه را مشخص و نقل کرده است.

۲. فخر الدین طریحی (م ۱۰۸۵ ق) و نیز شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) به نقل از یکی از اساتید خود، پس از آن که مجموع روایات الکافی را ۱۶۱۹۹ حدیث برشمرده‌اند، آمار اقسام احادیث الکافی را چنین گزارش کرده‌اند: ۵۰۷۲۲ حدیث صحیح، ۱۴۴ حدیث حسن، ۱۱۱۸ حدیث موثق، ۳۰۲ حدیث قوی، ۹۴۸۵ حدیث ضعیف.^{۱۱}

۳. آقای بهبودی در کتاب *صحيح الكافي* - که با عنوان *گزیده الکافی* نیز منتشر شده است -، طبق مبنای خود، پس از بررسی سند و متن روایات الکافی، صرفاً روایات صحیح آن را جمع کرده و نهایتاً ۴۴۲۸ حدیث را «صحیح قطعی» دانسته است.^{۱۲}

۴. در نرم‌افزار *دریة النور*، که با اشراف آقای سید جواد شبیری، تهیه گردیده و در آن، اسناد متعدّد هر روایت، به تفکیک بررسی شده است، در نهایت، ۹۴۸۸ سند صحیح، ۲۷۲۰ سند موثق، و ۶۳۲۸ سند ضعیف، بر شمرده شده است.

علامه مجلسی نیز گرچه در ارزیابی احادیث، گرایش اخباری دارد، در *مرآة العقول*، طبق اصطلاح متأخران، مختصراً به ارزیابی سندی تک تک روایات الکافی پرداخته و با تعابیری غالباً مختصر، اما بسیار گونه‌گون، اقسام روایات الکافی را مشخص کرده است. وی در این اثر گران‌سنگ، با تلاشی گسترده و قابل تحسین، علاوه بر شروح عالمانه خویش، به ارزیابی اسناد بیش از پانزده هزار حدیث الکافی پرداخته است که برخی از این روایات، خود، دارای دو یا چند سندند. با این وجود، تا کنون، آماري از تعداد اسناد صحیح، حسن، موثق و ضعیف الکافی از دیدگاه علامه مجلسی در *مرآة العقول*، ارائه نشده است. شاید علت این امر، تعابیر مختلف و متنوعی باشد که علامه در ارزیابی اسناد، از آنها بهره گرفته است. تعداد این تعابیر، طبق آمار استخراج شده، از پانصد مورد، تجاوز می‌کند و بی‌شک همین تعدّد، کار جمع‌بندی و نتیجه‌گیری را برای محققان، دشوار ساخته است.

۱۱. جامع المقال، ص ۱۹۳؛ *لؤلؤة البحرين*، ص ۳۹۴ و ۳۹۵. این آمار در منابع ذیل نیز نقل شده است: *رجال سید بحر العلوم*، ج ۳، ص ۳۳۱؛ *قصص العلماء*، ص ۴۲۰؛ *الذریعة*، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ *دوآسات فی الحدیث والمحدثین*، ص ۱۳۲. آقای محمد باقر محمودی در مقدمه کتاب *گزیده کافی*، ج ۱، ص ۲۱ این آمار را به شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) نسبت داده است.

۱۲. برای آشنایی با معیار آقای بهبودی در تفکیک روایات الکافی و انتقادهایی که به کتاب *صحيح الكافي* شده است، رک: کیهان فرهنگی، سال سوم، ۱۳۶۳، شماره‌های ۷-۱۱؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۸۷-۴۸۹.

از این رو، در این مقاله کوشیده‌ایم تا با بررسی تمامی تعابیر مختلف این کتاب، به جمع‌بندی اقسام اسناد کتاب الکافی از منظر علامه مجلسی^{۱۳} در *مرآة العقول* بپردازیم و با ارجاع این تعابیر متعدّد به چند اصطلاح اصلی، امکان جمع‌بندی آنها را فراهم سازیم.

در این بررسی، چاپ ۲۶ جلدی موجود از *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول* - که توسط انتشارات دار الکتب الإسلامیه منتشر گردیده -، مبنای کار بوده است. در این چاپ، جلد‌های یک تا دوازده، شرح اصول، سیزده تا ۲۵، شرح فروع و ۲۶ و ۲۷، شرح *روضه الکافی* را دربر دارند. پیش از بیان آمارها و نتایج استخراج شده، لازم است ملاک‌هایی را که بر اساس آن، دسته‌بندی این اصطلاحات متنوع انجام گرفته است، تبیین کنیم.

ملاک‌های دسته‌بندی اصطلاحات

۱. در چاپ ۲۶ جلدی موجود از *مرآة العقول*، بیش از شصت روایت، فاقد ارزیابی سندی علامه است. در این چاپ، مصحح جلد‌های پایانی کتاب (مرحوم شیخ علی آخوندی)^{۱۴}، با بررسی اسناد، ارزیابی برخی از این موارد را مشخص کرده و به متن اصلی، افزوده است. این عبارات افزوده شده - که در جلد‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ مشاهده می‌شوند -، گاه درون قلاب و گاه بدون آن آمده‌اند، اما با تعابیری مشخص، در کتاب درج گردیده‌اند، مانند: «حسن، و ما ذکره المصنّف و سقط شرحه عنه»؛^{۱۵} «ضعیف، و ما ذکره المصنّف و سقط عن الظاهر، و سقط شرحه من المصنّف»؛^{۱۶} «صحيح على الظاهر و سقط شرحه من قلم المصنّف»؛^{۱۷} «[ضعیف علی المشهور و سقط شرحه من المصنّف]»؛^{۱۸} «صحيح و لم يذكر المصنّف»؛^{۱۹} «[حسن علی الظاهر و سقط شرحه عن المصنّف]»^{۲۰} و ...

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳. البته یادآوری این نکته، لازم است که عدّه‌ای مانند محمد باقر خوانساری، نیمی از شرح کتاب الدعاء، کتاب العشرة، کتاب الزکاة و کتاب الخمس و بخشی از کتاب الصلاة *مرآة العقول* را، کار شاگرد علامه مجلسی، میر محمد حسین خاتون‌آبادی دانسته‌اند. رک: *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۸۰. در صورت صحّت این سخن، انتساب کلیّه ارزیابی‌های سندی موجود در این کتاب به علامه مجلسی، در صورتی صحیح است که اسناد بخش‌های یادشده نیز مطابق آرای رجالی علامه، ارزیابی شده باشند.

۱۴. مقابله و تصحیح جلد‌های این چاپ *مرآة العقول* را به ترتیب، این افراد انجام داده‌اند: جلد‌های ۱ - ۱۱؛ سید هاشم رسولی محلاتی، جلد‌های ۱۲ - ۱۳؛ سید جعفر حسینی، جلد‌های ۱۴ - ۱۸؛ سید محسن حسینی امینی، جلد‌های ۱۹ - ۲۶؛ شیخ علی آخوندی.

۱۵. *مرآة العقول*، ج ۱۹، ص ۱۵.

۱۶. همان، ص ۵۵.

۱۷. همان، ص ۱۰۲.

۱۸. همان، ص ۱۸۳.

۱۹. همان، ج ۲۰، ص ۸۵.

۲۰. همان، ص ۱۰۰.

۲۱. همان، ص ۲۰۶.

در این تحقیق، چنین مواردی نیز جزو ۶۶ مورد «بدون ارزیابی»، دسته‌بندی شده‌اند؛ چون عبارات یاد شده، به علامه مجلسی تعلق ندارد.

۲. اگر علامه، علاوه بر ارزیابی سند الکافی، بررسی سند همین روایت را در دیگر کتاب‌ها نیز مطرح کرده باشد، ارزیابی سند الکافی، ملاک دسته‌بندی روایت قرار گرفته است، مانند: «حسن و فی الفقیه صحیح» که حسن شمرده شده است. یا تعابیری همچون: «مجهول و رواه الصدوق فی أمالیه بسند حسن»، «مجهول و فی الفقیه صحیح» و «ضعیف و رواه الشيخ فی الموثق» که ضعیف شمرده شده‌اند.

۳. چنانچه حدیثی، دو یا چند سند داشته، سندی که از درجه اعتبار بیشتری برخوردار بوده، ملاک دسته‌بندی حدیث قرار گرفته است، مثلاً: حدیثی که چنین ارزیابی شده است: «سند الأول ضعیف و الثانی صحیح»، جزو احادیث صحیح قرار می‌گیرد.

۴. در صورتی که علامه، به صورت مردّد، مثلاً با تعبیر «أو»، در باره سندی قضاوت کرده، اصطلاحی که از درجه اعتبار کمتری برخوردار بوده، ملاک دسته‌بندی حدیث قرار گرفته است؛ بنابراین، با تعبیر «حسن أو ضعیف»، حدیث، جزو احادیث ضعیف، دسته‌بندی شده است و از همین دسته است تعابیری همچون: «حسن أو موثق و این کان غالب بن عثمان الهمدانی فضعیف» یا «فی بعض النسخ عن مسعدة فالخبر ضعیف و فی بعضها عن سعد یعنی ابن طریف و هو مختلف فیه فالخبر كذلك» که هر دو، جزو احادیث ضعیف، شمرده شده‌اند.

۵. در تعابیر تشبیهی، مانند: «مرسل کالصحیح»، «موثق کالصحیح»، «حسن کالموثق»، «مجهول کالحسن» و... ملاک دسته‌بندی، بخش دوم هر اصطلاح (مشبه به) بوده است. از این رو، اصطلاحات «مرسل کالصحیح» و «موثق کالصحیح»، جزو احادیث «کالصحیح» قرار گرفته‌اند.

۶. در مقایسه حسن با موثق، این اختلاف از دیرباز وجود داشته است که از لحاظ اعتبار، رتبه کدام یک بالاتر است. از این رو، مجلسی اول در نواع صاحبقرانی، در کنار اقسام چهارگانه حدیث (صحیح، حسن، موثق و ضعیف)، از قسم پنجمی یاد کرده است و در باره آن می‌نویسد:

خبری است که یک ممدوح داشته باشد یا بیشتر و یک موثق بد مذهب داشته باشد یا بیشتر. و این قسم خبر، نامی ندارد، و لیکن در میان اصحاب، خلاف است که حسن بهتر است یا موثق. جمعی که حسن را بهتر می‌دانند، این خبر را موثق می‌باید بنامند و اگر موثق را بهتر می‌دانند، می‌باید که این را حسن بنامند؛ چون حدیث، تابع اخس رجال است، چنان که در منطق، نتیجه، تابع اخس مقدمین است.^{۲۲}

در این تحقیق، به منظور دسته‌بندی تعابیر متعدّد و بسیار متنوع علامه در مرآة العقول، لازم بود که دیدگاه ایشان را در باره میزان اعتبار هر یک از دو اصطلاح حسن و موثق، به دست آوریم. با

بررسی تعابیر کتاب، می‌توان چنین استظهار کرد که رتبهٔ موثق نزد علامه مجلسی، بالاتر از حسن بوده است. توضیح مطلب این است که علامه در ارزیابی‌های خود از اسناد الکافی، به کرات، از ترکیب‌های تشبیهی استفاده کرده است. کالصحیح مانند: «موثق کالصحیح»، «حسن کالصحیح»، «مجهول کالصحیح»، «مرسل کالصحیح» و «ضعیف کالصحیح». کالموثق، مانند: «حسن کالموثق»، «مجهول کالموثق»، «مرسل کالموثق» و «ضعیف کالموثق». و کالحسن مانند: «مجهول کالحسن»، «مرسل کالحسن» و «مرفوع کالحسن».

همان گونه که مشخص است، در چنین تعابیری، همواره اصطلاحی که در رتبهٔ پایین‌تری بوده، به اصطلاح بالاتر، تشبیه شده است. با توجه به این مطلب، از آن جا که علامه، هرگز از تعبیر «موثق کالحسن» استفاده نکرده، اما مکرر از عبارت «حسن کالموثق» استفاده کرده است، می‌توان چنین استظهار کرد که وی رتبهٔ موثق را بالاتر از حسن می‌دانسته است. از همین رو، ما نیز در این دسته‌بندی، تعابیری همچون: «حسن أو موثق»، «موثق أو حسن» و «الأول مجهول و الثانی حسن أو موثق» را (طبق بند ۴) در زمرهٔ احادیث حسن قرار داده‌ایم.

۷. علامه، در مواردی که از ترکیب دو اصطلاح، بدون حروف عطف «و» یا «أو» برای ارزیابی سندی استفاده کرده، اصطلاح دوم، ملاک دسته‌بندی سند قرار گرفته است؛ مثلاً تعبیر «مرسل موثق» در بخش روایات موثق، دسته‌بندی شده است. از همین قبیل است تعابیری همچون: «موثق معتبر»، «حسن موثق»، «موثق حسن»، «صحیح مقطوع»، «صحیح موقوف» و «حسن مقطوع».

۸. گاه علامه در ارزیابی سند از تعبیر «... و آخره فلان» استفاده کرده است، مانند: «صحیح و آخره مرسل». در این موارد، منظور علامه، بیان حکم بخش پایانی آن سند نبوده؛ بلکه منظور وی آن است که در الکافی، در پی حدیث اصلی، نقل دیگری از آن حدیث نیز با سندی متفاوت آمده است که علامه، با این تعبیر «... و آخره فلان»، به ارزیابی آن سند نیز پرداخته است. در چنین مواردی، ملاک دسته‌بندی ما، تنها بخش اول عبارت بوده که حکم سند اصلی را بیان کرده است. مانند این نمونه که علامه بیان می‌کند: (الحديث الأول): «حسن أو موثق و آخره مرسل». ۲۳

این حدیث در الکافی چنین نقل شده است:

عَلَىٰ بَنِ إِزْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَكْتُوبٌ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِمِائَتَةٍ عَشْرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ بِخَمْسَةِ عَشْرٍ. ۲۴

توضیح این که: عبارت «حسن أو موثق» برای بیان وضعیت سند اصلی و عبارت «وآخره مرسل» برای بیان وضعیت نقل دوم روایت (و فی روایة أُخری)، آمده است؛ اما از آن جا که در

۲۳. مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

۲۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۰.

شماره گذاری احادیث الکافی، بخش اول، مد نظر بوده، در دسته بندی حدیث، عبارت «حسن أو موثق»، ملاک قرار گرفته است.

۹. روایات مضمَر،^{۲۵} به دلیل احتمال انتساب حدیث به غیر معصوم، جزو احادیث ضعیف شمرده شده اند، مانند: «صحيح مضمَر و آخره مرسل» یا «مرفوع مضمَر و المرفوع إليه غير معلوم»، مگر آن که انتساب حدیث به معصوم را تعیین یا استظهار کرده باشد، مانند: «حسن كالصحيح لكنه مضمَر و الظاهر أن الضمير في قال راجع إلى الصادق (ع)» که جزو كالصحيح دسته بندی شده است.

۱۰. روایات منقطع^{۲۶} (که گاه مقطوع نیز نامیده شده) و روایات موقوف،^{۲۷} جزو ضعیف شمرده شده اند، مانند این مورد: (الحدیث الرابع): «حسن مقطوع».^{۲۸}

۱۱. چنانچه علامه، برای سندی، دو احتمال را مطرح کرده و یکی را استظهار نموده، احتمال استظهار شده، ملاک دسته بندی قرار گرفته است؛ مثلاً: «مجهول باشتراك أحمد و الظاهر أنه ابن اليسع الثقة فهو صحيح»، جزو احادیث صحیح شمرده شده است؛ همین طور «مجهول بمحمد بن جعفر و في بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح و الأول اظهر» جزو احادیث ضعیف، «ضعيف على الأشهر موثق على الأظهر» جزو احادیث موثق، «صحيح على الظاهر و يحتمل الجهالة للاشتباه في الكناسي» جزو احادیث صحیح، «مجهول بمحمد بن جعفر و في بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح و الأول اظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد» جزو احادیث ضعیف، «مجهول على المشهور حسن على الظاهر» جزو احادیث حسن، «مجهول لاشتراك عمر و الظاهر صحته» جزو احادیث صحیح و «حسن أو موثق إلا أن الظاهر أن فيه إرسالاً» جزو احادیث ضعیف شمرده شده است.

۱۲. از همین قبیل است تعبیری که با «بل» إضراب، وجه دوم، ترجیح داده شده، مانند: «حسن كالصحيح بل صحيح عندي فإنَّ عبدالعظيم أجل من أن يحتاج إلى التوثيق» یا «مجهول، بل صحيح إذ الظاهر أنَّ محمد بن الفضيل هو محمد بن القاسم بن الفضيل» که صحیح شمرده شده اند. همچنان که عبارات «حسن كالصحيح بل أعلى من الصحيح» و «حسن كالصحيح بل أقوى منه» نیز صحیح شمرده شده اند.

اما اگر احتمال دوم، تقویت نشده باشد، احتمال اول، ملاک تقسیم قرار گرفته است، مانند:

۲۵. مضمَر حدیثی است که در پایان سند، نام معصوم نیامده بلکه به جای آن از ضمیر غایب استفاده شده است؛ مثلاً پایان سند تعبیری همچون سأنته، سمعته يقول، عنه و... به کار رفته باشد. رک: معیاش الهدایة، ج ۱، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۲۶. منقطع حدیثی است که سند آن تا معصوم (ع) متصل نباشد و فرقی نمی کند که این انقطاع از ابتدا یا وسط یا انتهای سند باشد و راوی که از سند افتاده است یک نفر باشد یا بیشتر (رک: وصول الاختیار الی اصول الاخبار، موجود در رسائل فی درایة الحدیث، ج ۱، ص ۴۰۷).

۲۷. موقوف، سخن یا عملی است که از صحابه یا اصحاب ائمه (ع) نقل شده باشد (همان، ص ۴۰۶).

۲۸. مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۱۸۲.

«صحيح و [إن كان] فيه شوب ارسال» که صحيح شمرده شده يا «حسن على الظاهر و قد يعد مجهولاً» که حسن شمرده شده است.

۱۳. تعابیری همچون «موثق و لا يقصر عن الصحيح»، «لا يقصر عن الصحيح عندی»، «مجهول و لكنه في قوة الصحيح»، «موثق في قوة الصحيح»، «الأول مجهول و الثاني حسن أو موثق لا يقصران عن الصحيح» جزو «كالصحيح» دسته‌بندی شده‌اند.

یادآوری: برای یافتن اسناد مربوط به هر تعبیر، می‌توانید از نرم‌افزار جامع فقه أهل البيت (ع) - که حاوی متن الكافي و مرآة العقول است - استفاده کنید.

جمع بندی اصطلاحات مرآة العقول

مجموع	در روضه	در فروع	در اصول	نوع
۲۴۴۷	۶۵	۱۸۲۳	۵۵۹	صحيح
۸۲۲	۸	۵۰۰	۳۱۴	كالصحيح
۱۱۸۳	۲۸	۹۶۶	۱۸۹	موثق
۱۵۷	۱	۱۲۸	۲۸	كالموثق
۲۱۸۷	۸۰	۱۹۰۸	۱۹۹	حسن
۷۴	۱	۵۲	۲۱	كالحسن
۱	۰	۱	۰	قوی
۳۶	۱	۹	۲۶	معتبر
۷۷	۳	۵۳	۲۱	مختلف فيه
۸۲۹۹	۴۰۹	۵۴۶۳	۲۴۲۷	ضعيف
۶۶	۱	۵۴	۱۱	بدون ارزیابی
۱۵۳۴۹	۵۹۷	۱۰۹۵۷	۳۷۹۵	مجموع روایات

درصد روایات صحيح، كالصحيح، موثق، كالموثق، حسن، كالحسن، قوی و معتبر

هر بخش الكافي

مجموع	در روضه	در فروع	در اصول	
۱۵۳۴۹	۵۹۷	۱۰۹۵۷	۳۷۹۵	مجموع روایات
۶۹۰۷	۱۸۴	۵۳۸۷	۱۳۳۶	صحيح تا معتبر
%۴۵	%۳۰/۸	%۴۹/۱	%۳۵/۲	درصد روایات

درصد روایات ضعیف هر بخش کافی

نوع	در اصول	در فروع	در روضه	مجموع
مجموع روایات	۳۷۹۵	۱۰۹۵۷	۵۹۷	۱۵۳۴۹
ضعیف	۲۴۲۷	۵۴۶۳	۴۰۹	۸۲۹۹
درصد روایات ضعیف	۶۴/۹	۴۹/۸	۶۸/۵	۵۴

نتیجه

۱. روشن است که اهمیت سند در موضوعات مختلف حدیثی، یکسان نیست. ارزیابی‌های سندی در موضوعات فقهی - که جنبهٔ تعددی داشته و با حلال و حرام الهی، سروکار دارند -، نسبت به موضوعات اعتقادی و اخلاقی - که بخشی از آنها صرفاً ارشاد به احکام عقلی است -، نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند. آمارهای فوق نیز نشان‌دهندهٔ آن است که میزان روایات معتبر (اعم از: صحیح، کالصحیح، موثق، کالموثق، حسن، کالحسن، قوی و معتبر) در بخش فروع الکافی - که به مباحث فقهی اختصاص دارد -، با رقم ۴۹/۱٪، بیش از دو بخش دیگر اصول و روضه است.

۲. مشهور است که بخش روضهٔ الکافی، به دلیل اشمال بر روایات ضعیف متعدّد، نسبت به دو بخش دیگر؛ از اعتبار کمتری برخوردار است. آمار فوق نیز با نمایش بیشترین درصد روایات ضعیف (۶۸/۵٪) و کمترین درصد روایات معتبر (۳۰/۸٪) در روضه، مؤید همین ادعاست. این مطلب، در آمار مستخرج از کتاب صحیح الکافی آقای بهبودی - که صرفاً روایات صحیح را استخراج و در تصحیح روایات، از معیارهایی متفاوت با علامه مجلسی پیروی می‌کند - نیز مشاهده می‌شود. با توجه به مجموع روایات الکافی^{۲۹} و روایات کتاب صحیح الکافی بهبودی، درصد روایات صحیح (از نظر آقای بهبودی) در هر بخش الکافی، این گونه خواهد بود:

درصد روایات صحیح در کتاب صحیح الکافی

بخش:	اصول	فروع	روضه
مجموع روایات بخش	۳۷۸۶	۱۰۸۰۰	۵۹۷
تعداد روایات منتخب در صحیح الکافی	۵۹۳	۳۷۶۰	۷۵
درصد روایات صحیح	۱۵/۶۶	۳۴/۸۱	۱۲/۵۶

۲۹. این آمار از تعداد روایات اصول، فروع و روضهٔ الکافی، بر اساس شمارش آقای ثامر هاشم العمیدی در مجلهٔ علوم الحدیث (ش ۱، ص ۲۴۳) است، که در آن تعداد احادیث شماره‌گذاری شده الکافی، ۱۵۱۸۳ ثبت شده است.

همان گونه که مشاهده می‌شود، طبق این آمار، بیشترین درصد روایات صحیح در فروع و کمترین درصد آن، در روضه وجود دارد.

مقایسه روایات صحیح در دو کتاب مرآة العقول و صحیح الکافی

بخش:	اصول	فروع	روضه
روایات صحیح در مرآة العقول	۵۵۹	۱۸۲۳	۶۵
تعداد روایات منتخب در صحیح الکافی	۵۹۳	۳۷۶۰	۷۵

آمار یاد شده، نشان‌دهنده آن است که تعداد روایات صحیح این دو کتاب در دو بخش اصول و روضه، تفاوت چندانی ندارد؛ اما در فروع، روایات صراحتاً صحیح مرآة العقول، کمتر از روایات صحیح الکافی است، امری که حاکی از شیوه متفاوت و تعابیر مختلف این دو، در ارزیابی اسناد کتاب الکافی است. لازم به یادآوری است مقایسه روایات صحیح این دو کتاب، در صورتی است که مراد آقای بهبودی نیز از صحیح، همان صحیح مصطلح باشد. یعنی حدیثی که سندش متصل و همه راویان آن، امامی و عادل باشند؛ اما بررسی اسناد روایات صحیح الکافی، نشان‌دهنده آن است که گویا مراد ایشان از این تعبیر، اعم از صحیح مصطلح، موثق و حسن بوده، مشروط به این که متن نیز از مشکلاتی همچون: وهم، اضطراب و تخلیط، تهی باشد.^{۳۰} شاهد این مطلب، آن است که در اسناد روایات این کتاب، به کزات، نام راویان غیر امامی (همچون ابن فضال، ابن بکیر فطحی و زرعی بن محمد واقفی)، به چشم می‌خورند.

فواید گردآوری ارزیابی‌های سندی علامه در «مرآة العقول»

گردآوری و دسته‌بندی عبارات علامه در بخش ارزیابی‌های سندی مرآة العقول، می‌تواند از جنبه‌های مختلف برای پژوهشگران عرصه حدیث، درایه و رجال، مفید باشد. در این جا به بخش‌هایی از این فواید جنبی، اشاره می‌شود:

۱. ایجاد زمینه‌ای برای تحقیق در باره ابتکارات علامه، در ترکیب اصطلاحات و وضع

اصطلاحات جدید، مانند:

«حسن موثق»، «موثق حسن»، «حسن مقطوع»، «حسن و لا یقصر من الصحیح»، «موثق فی قوه الصحیح»، «موثق موقوف»، «موثق و لا یقصر من الصحیح»، «ضعیف کالصحیح»، «ضعیف

۳۰. عبارت ایشان در مقدمه کتاب چنین است: «والذی تحصل لی بعد السبر و التحقیق و بعد تلك المباحث العمیقی ان الصحیح إنما یكون من حیث السند و المتن معاً بأن یكون سند الحدیث عاریاً عن الرجال المتروکین و متن الحدیث خالیاً عن الزعم و الاضطراب و التخلیط» (ر.ک: صحیح الکافی، ج ۱، مقدمه).

کالموثق»، «ضعیف کالموثق أو کالحسن»، «مرفوع کالحسن»، «مرسل کالصحیح»، «مرسل کالحسن»، «مرسل کالموثق»، «مرسل موثق»، و... که استفاده از آنها در آثار محدثان و رجالیان پیشین، سابقه نداشته است. حتی مجلسی اول که تأثیر به‌سزایی در اندیشه‌های رجالی و حدیثی علامه مجلسی دارد و خود در ترکیب اصطلاحات، ابتکاراتی داشته، در آثارش (همچون روضة المتقین و نوامع صاحبقرانی) هرگز از ترکیب‌های یاد شده، استفاده نکرده است.

۲. شناسایی روایاتی که با دو یا چند سند نقل شده‌اند. این امر، به یافتن روایاتی که در سند آن، «حیلوله»^{۳۱} رخ داده، کمک می‌کند، مانند:

«السندان الأولان صحیحان و الثالث ضعیف علی المشهور» (ج ۱۵، ص ۳۲۷).

«السند الأول صحیح و الثاني موثق» (ج ۲۱، ص ۱۸۹).

«رواه بثلاثة أسانید أولها مجهول و ثانيها ضعیف عند القوم باین سنان و عندی معتبر و قوله محمّد بن إسماعیل معطوف علی ابن فضال لان إبراهيم بن هاشم من رواه و السند الثالث ضعیف و قائل حدثنی فيه أيضاً إبراهيم و المجموع فی قوّة مجهول کالحسن» (ج ۲۵، ص ۵).

«رواه بثلاثة أسانید فی الأول ضعف، و الثاني حسن کالصحیح، و فی الثالث ضعف أو جهالة، لكن مجموع الأسانید تقوی بعضها ببعض فی قوّة الصحیح، و رواه الصدوق بسند صحیح» (ج ۲۵، ص ۲۹۵).

۳. آگاهی از وضعیت اسناد دیگر روایت در الکافی یا سایر منابع حدیثی. این امر می‌تواند روایت مفرد را به روایت عزیز، مشهور، مستفیض و حتی متواتر، تبدیل کند. مانند:

«حسن کالصحیح و فی التهذیب صحیح» (ج ۱۳، ص ۱۷۶).

«مجهول کالصحیح و فی التهذیب صحیح» (ج ۱۳، ص ۱۸۰).

«حسن کالصحیح و قد مرّ بعینه بسند آخر» (ج ۸، ص ۱۲۹).

«حسن کالصحیح و قد مضی عن الحلبي بسند آخر» (ج ۸، ص ۳۵۲).

«حسن و فی الفقیه صحیح» (ج ۱۵، ص ۱۰۱).

«مجهول و فی الفقیه صحیح» (ج ۲۳، ص ۶۳).

«ضعیف و رواه الشيخ فی الموثق» (ج ۱۴، ص ۵۱).

«مجهول و رواه الصدوق فی أمالیه بسند حسن» (ج ۲۵، ص ۱۸۵).

«مرسل و رواه الشيخ بسند موثق عنه و ما یظنّ من أنه کلام صفوان، و ابن أبی عمیر بعید» (ج ۱۸، ص ۱۳).

۳۱. حیلوله یا تحویل در سند، یعنی انتقال از سندی به سند دیگر و این در صورتی است که راوی بخراهد متن حدیثی را که با دو یا چند سند نقل شده است، یک جا روایت کند. مانند: «علی بن إبراهیم عن أبیه و مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْقَاضِي بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عَتَبَرٍ عَنْ جَبْرِ بْنِ ذَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (الكافی، ج ۱، ص ۲۷، ح ۳).

«مرسل و رواه فی التهذیب بسند صحیح أيضاً» (ج ۲۴، ص ۲۷).
 «مجهول و رواه علی بن ابراهیم بسندین صحیحین» (ج ۵، ص ۹۷).
 «سندہ الأول ضعیف و الثانی مرفوع، لکنه مذکور فی نهج البلاغه و إرشاد المفید و الاحتجاج و غیرها بأدنی اختلاف» (ج ۱، ص ۱۸۷).

«ضعیف، و روی العامة مثله عن عبد الله بن مسعود عن النبي ﷺ» (ج ۱۴، ص ۱۲۹).
 «ضعیف، و قد مرّ الکلام فی مثله، و روی مثله بأسانید من طرق العامة» (ج ۱۴، ص ۱۷۴).
 «ضعیف علی المشهور لکنه مروی بأسانید کثیرة أوردناها فی کتابنا الكبير» (ج ۱۵، ص ۳۷۰).
 «ضعیف علی المشهور و مروی بسند صحیح فی قرب الإسناد» (ج ۱۵، ص ۳۶۷).
 «حسن، و روی مثله فی العلل بأسانید صحیحة» (ج ۱۵، ص ۶۴۸).
 «ضعیف علی المشهور، و رواه الشيخ بسند صحیح عن منصور بن حازم و ابن مسکان عن سلیمان بن خالد» (ج ۱۷، ص ۳۷۹).

۴. تعیین مواردی که علامه در ارزیابی روایت، با نظر مشهور، مخالفت کرده است؛ مانند:

«ضعیف علی المشهور بمحمد بن سنان و معتبر عندی» (ج ۱، ص ۱۰۶).
 «ضعیف علی المشهور، معتبر عندی» (ج ۱، ص ۱۴۲ و یازده مورد دیگر).
 «ضعیف عند الأكثر و عندی أنه صحیح» (ج ۱۲، ص ۱۸۱).
 «ضعیف علی المشهور حسن عندی» (ج ۸، ص ۱۹۴).
 «ضعیف بل مختلف فيه حسن عندنا» (ج ۴، ص ۲۷۸).
 «مجهول علی المشهور حسن علی الظاهر» (ج ۱۶، ص ۱۳۸).
 «ضعیف علی المشهور [و] معتمد عندی» (ج ۱، ص ۱۴۷ و ج ۱۶، ص ۲۴۸ و ج ۱۶، ص ۳۱۵).
 «مختلف فيه [و] معتبر عندی» (ج ۱۱، ص ۲۳۱ و ج ۱۰، ص ۳۸۰ و ۲۷۰ و ج ۹، ص ۲۳۹).
 «مختلف فيه بالمعلی، معتبر عندی» (ج ۹، ص ۲۹۲).
 ۵. یافتن نمونه برای بسیاری از اصطلاحات حدیثی، همچون: موقوف، مضمّر، مجهول و ... در کتاب الکافی و نیز آگاهی از نظریات محققان علامه مجلسی درباره برخی از این موارد.
 الف) موقوف (۳۵ مورد) مانند:

«موقوف» (ج ۲۲، ص ۳۹۰ و ج ۲۴، ص ۱۶ و ۳۰۵ و ۳۱۴).
 «صحیح مضمّر أو موقوف» (ج ۲۶، ص ۱۲۷).
 «کالصحیح موقوف و الظاهر أنه مضمّر» (ج ۸، ص ۱۷۹).
 «صحیح موقوف» (ج ۲۰، ص ۸۰ و ج ۲۳، ص ۱۲۷ و ۲۱۷ و ۲۴۷).
 «صحیح موقوف، و رواه الصدوق فی الفقه عن علی بن مهزیار و زاد فی آخره و لم یرو فيه شيئاً، و رواه الشيخ فی التهذیب، عن علی بن مهزیار، عن ابن ابي عمیر عن بعض أصحابه، عن ابي

عبدالله ﷺ و لعله اشتباه من الشيخ» (ج ۱۷، ص ۳۱۳).

«حسن موقوف» (ج ۵، ص ۳۵۴ و ج ۱۵، ص ۴۲۸ و ج ۲۰، ص ۲۳۸ و ج ۲۱، ص ۱۷۸ و ج ۲۳، ص ۱۲۵).

«حسن، و موقوف و لا یبصر للعلم بأن زرارة لا یروی عن غیرهم» (ج ۱۴، ص ۹۹).
«موثق موقوف» (ج ۲۱، ص ۱۵۱).

«موثق موقوف و آخره ضعیف علی المشهور بموسی بن بکر» (ج ۲۱، ص ۲۳۷).
«مجهول موقوف» (ج ۴، ص ۳۵۵ و ج ۲۰، ص ۴۲۹ و ج ۲۳، ص ۱۲۸).

«موقوف مرسل، و لا یبعد کونه من تنمة خبر معاوية بن عمار، بل هو الظاهر من سیاق الكتاب، و رواه ابن قولويه في كامل الزيارات، عن حکیم بن داوود، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن أحمد، عن بکر بن صالح، عن عمرو بن هاشم، عن رجل من أصحابنا، عن أحدهم» (ج ۱۸، ص ۲۷۲).

«مرسل موقوف لم یسنده إلى معصوم و إنما أورد هنا تحقیق هشام لأنه من أكابر أصحاب المعصومين»، و كان مظنة لأن یكون مأخوذاً عنهم» (ج ۱، ص ۳۴۱).

«مرسل موقوف» (ج ۱۲، ص ۱۸۸ و ج ۲۲، ص ۲۲۷).

«ضعیف موقوف أو مضمّر» (ج ۴، ص ۲۴۷).

«ضعیف علی المشهور موقوف» (ج ۶، ص ۱۰۸).

«ضعیف موقوف لكنه ینتهی إلى سلمان و هو فی درجة قریبة من العصمة بل فیها» (ج ۱۰، ص ۸۰).

«ضعیف موقوف» (ج ۱۲، ص ۱۸۹).

«مرفوع مجهول موقوف» (ج ۲۵، ص ۹۱).

«مختلف فی موقوف» (ج ۲۱، ص ۱۵۷).

«صحیح مقطوع» (ج ۱۳، ص ۲۰۹).

(ب) مضمّر (۱۰ مورد)، مانند:

«صحیح مضمّر أو موقوف» (ج ۲۶، ص ۱۲۷).

«صحیح مضمّر و آخره مرسل» (ج ۱۴، ص ۲۱۴).

«کالصحیح موقوف و الظاهر أنه مضمّر» (ج ۸، ص ۱۷۹).

«حسن کالصحیح لكنه مضمّر و الظاهر أن الضمیر فی قال راجع إلى الصادق» (ج ۱۲، ص ۳۷۵).

«ضعیف موقوف أو مضمّر» (ج ۴، ص ۲۴۷).

«ضعیف، مرفوع، مضمّر» (ج ۱۴، ص ۸۷).

«مجهول مضمر» (ج ۲۰، ص ۴۰۵).

«مرفوع أيضاً مضمر» (ج ۱۲، ص ۳۳۹).

«مرفوع مضمر و المرفوع إليه غير معلوم» (ج ۱۳، ص ۳۳۷).

«ضعیف علی المشهور، وكان المراد برجل من بنی هاشم، الصادق عليه السلام عبر هكذا لشدة التقية، أو الرجل راو و ضمير قال راجع إليه عليه السلام، فالحديث مضمر، و الخبر مروى بسند آخر عن أبى ولاد عن الصادق عليه السلام، و سیاتی فی باب حسن الخلق» (ج ۷، ص ۳۵۲).

ج) مجهول، مانند:

«مجهول مضمر» (ج ۲۰، ص ۴۰۵).

«مجهول مرفوع» (ج ۸، ص ۱۲۹ و شانزده بار دیگر).

«مرفوع مجهول» (ج ۱۷، ص ۶۷ و ج ۲۲، ص ۲۹۸).

«مجهول بأبی یحیی و قد يعد ضعيفاً» (ج ۴، ص ۹۴).

«مجهول و قد يعد ضعيفاً» (ج ۸، ص ۳۵۲ و ج ۹، ص ۳۲۷).

«مجهول بالحکم و هو غير مذکور فی كتب الرجال» (ج ۱۱، ص ۳۷۰).

«مجهول، بسعدان، و يمكن أن يعد حسناً لأنهم ذكروا في سعدان أن له أصلاً و يكون كتابه من الأصول مدح له» (ج ۱۴، ص ۱۲۶).

«مجهول بسعدان أو حسن لأنه موصوف بأن له أصلاً» (ج ۱۴، ص ۱۶۷).

«مجهول بالزبالي، و يمكن أن يعد حسناً إذ هذا الخبر يدل على مدحه و حسن عقيدته، و فى رواية أخرى رواها ابن شهر آشوب أنه كان زدياً فلما رأى منه عليه السلام المعجزة رجع و قال بإمامته» (ج ۶، ص ۴۲).

«مجهول بعبد الأعلى، و قد يعد حسناً لمذح فيه رواه نفسه» (ج ۱۱، ص ۹۰).

«مجهول بمحمد بن على، و إن كان إجماع العصابة على ابن أبى نصر ممّا يرفع جهالته عند جماعة، و أبو الحسن يحتمل الأول و الثانى عليه السلام» (ج ۶، ص ۲۸۰).

«مجهول بمحمد بن جعفر و فى بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح، و الأول أظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد» (ج ۱۰، ص ۲۱۳).

«مجهول لاشتراك حميد بين جماعة منهم مجاهيل و لو كان ابن المثنى كان صحيحاً» (ج ۱۹، ص ۶۶).

«مجهول و يَحتمل أن يكون الجَمال، حسين بن أبى سعيد المكارى فالخبر حسن أو موثق» (ج ۲۶، ص ۴۸۷).

۶. یافتن نمونه‌هایی از اختلاف نسخ و تصحیفات موجود در اسناد الكافی، مانند:

«فى بعض النسخ عن على، عن إسماعيل و هو الظاهر، فالخبر ضعيف، و فى بعضها عن على بن

إسماعيل فهو مجهول» (ج ٢٦، ص ٤٦).

«فى بعض النسخ عن مسعدة فالخبر ضعيف و فى بعضها عن سعد يعنى ابن طريف و هو مختلف فيه فالخبر كذلك» (ج ١٦، ص ٢١٣).

«حسن، و فى بعض النسخ ابن سكين و هو ثقة، و فى بعضها ابن مسكين و هو مجهول، و لا يضر ذلك لأنه بمنزلة مرسل ابن أبى عمير، و لو كان فاعل قال فى قوله - قال و روى - ابن أبى عمير كما هو ظاهر لكان حسناً» (ج ١٣، ص ١٨٧).

«حسن أو موثق، و الظاهر أن ابن من زيادة النساخ، بل هو بكير إذ ابنه لا يروى عن أبى جعفر»، و سيأتى نظير هذا السند و فيه عن بكير» (ج ٢١، ص ١١٥).

«صحيح و فى بعض النسخ مكان الحلبي الميمنى فالخبر موثق» (ج ٢٢، ص ١٢٠).

«صحيح إذا الظاهر على بن الحسن هو الطاطرى و فى بعض النسخ على بن الحسين فيكون مجهولاً» (ج ٤، ص ٥١).

«ضعيف على المشهور و فى بعض النسخ أحمد بن محمد النهدي فالخبر مجهول» (ج ٢٢، ص ١٧٣).

«ضعيف على المشهور و فى بعض النسخ و يعقوب فالخبر مجهول» (ج ٢٢، ص ٢٤٢).

«مجهول على ما فى أكثر النسخ من سعد بن هشام و فى بعضها و هشام و هو اصوب فالخبر حسن كالصحيح» (ج ٢٤، ص ٢٧٩).

«مجهول، إذا كان عن عبد المؤمن و فى بعض النسخ عنه عن المؤمن فيكون ضعيفاً و ضمير عنه راجعاً إلى محمد بن عيسى كما فى السابق و هو أظهر» (ج ١٧، ص ١٢٧).

«مجهول بمحمد بن جعفر و فى بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح، و الأول أظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد» (ج ١٠، ص ٢١٣).

«مجهول و فى أكثر النسخ عبد الله ضعيف» (ج ١٩، ص ٣١٢).

«مجهول و فى بعض النسخ خالد بن الحجاج فيكون حسناً» (ج ١٩، ص ٢٢١).

«مجهول و فى بعض النسخ معمر بن يحيى فالخبر صحيح» (ج ١٣، ص ٢٤٤).

«مجهول بمحمد بن جعفر، و فى بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح، و الأول أظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد» (ج ١٠، ص ٢١٣).

«مجهول و فى بعض النسخ مكان على بن زياد سهل بن زياد فيكون ضعيفاً» (ج ١٦، ص ٤١٢).

«مجهول و فى بعض النسخ و عمار بن أبى الأحوص فيكون صحيحاً» (ج ٢٣، ص ٢٥٩).

«مجهول و يمكن عدّه صحيحاً على نسخة حسان و موثقاً على نسخة حنان» (ج ١٢، ص ٣٠).

«مجهول، و فى النسخ الذى عندنا عن إسماعيل بن محمد بن عبد الله و الظاهر عن عبد الله إذ

رواية الخلف الثالث لعل بن الحسين عن أبى جعفر، بعيد و توهم أنه الجواد، أبعد إذ إبراهيم لم

یلقه فكيف من يروى عنه» (ج ٣، ص ٣٢٢).

«مجهول و فى بعض النسخ الحسن بن خالد و هو أيضاً مجهول و الظاهر الحسين كما فى العلل» (ج ١، ص ٨٤).

«مجهول، و لا يبعد أن يكون بن عبد ربه فصحف بعن» (ج ١٤، ص ٦١).

«ضعيف و محمد بن على القاسانى لعله على بن محمد، فصحف و على من أصحاب الهادى عليه السلام» (ج ١، ص ٣٥١).

«مجهول، و فى بعض النسخ: قدامة بن زائدة، و هو مجهول من أصحاب الصادق عليه السلام و فى بعضها عن قدامة (عن زائدة) فزائدة هو ابن قدامة و هو أيضاً مجهول من أصحاب الباقر عليه السلام فظهر أن عن أظهر» (ج ١٤، ص ١٠٨).

«مجهول، و فى الفقيه مالك بن عطية، و هو الظاهر فيكون صحيحاً» (ج ٢٥، ص ١٥٩).

«موثق كالصحيح و فى بعض النسخ عن ابن مسكان فيكون الخير صحيح» (ج ١٧، ص ٣٩).

«موثق و الظاهر عن أحمد بن الحسن، و فى بعض النسخ عن أحمد بن الحسين و هو تصحيف» (ج ١٣، ص ١٢٠ - ١٢١).

٧. یافتن نمونه‌هایی از روایات ضعیف که به نحوی، ضعف سندی آنها جبران یا کاسته شده است، مانند:

«ضعيف على المشهور لكنه مؤيد بأخبار آخر، و قد روى التعمانى فى تفسيره مثله عن أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - و مضامينه دالة على صحته» (ج ٧، ص ٢١٣).

«ضعيف على المشهور و به فتوى الأصحاب» (ج ١٩، ص ٣٨٨).

«ضعيف على المشهور و به أفتى الأصحاب» (ج ٢٣، ص ٢١).

«ضعيف على المشهور و مضمونه من المتواترات» (ج ٤، ص ٢٩٥).

«ضعيف على المشهور و عليه الفتوى» (ج ١٤، ص ١٦٥).

«ضعيف و عليه الفتوى» (ج ٢٠، ص ٤٠٧).

«ضعيف سنداً و متنه يدل على صحته» (ج ١١، ص ٣٧٣).

«ضعيف و مضمونه مجزب و وجهه ظاهر» (ج ٨، ص ٢٤٣).

«ضعيف و موافق للتجربة» (ج ٢١، ص ٩٠).

«مجهول و المضمون مجزب معلوم» (ج ٨، ص ٣٣).

«مجهول و المضمون معلوم» (ج ٨، ص ١٨٣).

«مجهول لكنها معروفة» (ج ٢٦، ص ٥٣٤).

«مجهول و رواه الصدوق فى أماليه بسند حسن» (ج ٢٥، ص ١٨٥).

«مجهول و عليه عمل الأصحاب» (ج ١٨، ص ٢٥١).

- «مجهول و علیه الفتوی» (ج ۱۷، ص ۳۱۲).
- «مجهول و علیه فتوی الأوصحاب» (ج ۲۹، ص ۲۶۶).
- «مجهول و علیه الأوصحاب» (ج ۱۶، ص ۳۳۱).
- «مرفوع و علیه الفتوی» (ج ۲۴، ص ۳۰۵).
- «مرسل لا یقصر عن الموثق و الحسن، و علیه الفتوی» (ج ۲۳، ص ۵۶).
- «مرسل و بمضمونه افتی الأوصحاب» (ج ۲۴، ص ۱۰۶).
- «مرسل و علیه الفتوی» (ج ۲۴، ص ۳۲۲).
- «مرسل و مضمونه موافق لفتوی الأوصحاب» (ج ۲۰، ص ۱۶۷).
- نمونه‌های تقویت سند در این کتاب، اختصاص به روایات ضعیف‌السند نداشتند و گاه نسبت به رتبه‌های بالاتر (همچون حسن) نیز مصادیقی دارد، مانند:
- «حسن، و مضمونه متواتر مقطوع به بین الخاصة و العامة» (ج ۲۰، ص ۲۰۳).
- «حسن، کالصحیح لمشاركة السند الضعیف مع الحسن و تأییده له و رواه الشیخ فی الصحیح» (ج ۱۴، ص ۵۸).
۸. آشنایی با ضبط صحیح اسامی راویان، از منظر علامه مجلسی، مانند:
- «ضعیف علی المشهور، و بسطام بکسر الباء و الإسکاف بکسر الهمزة الخفاف و أصیغ بفتح الهمزة و الباء و سکون الصاد، و نباتة بضم النون و فتحها» (ج ۵، ص ۹۷).
- «ضعیف علی المشهور معتبر عندی و سیرحان بکسر السین» (ج ۹، ص ۴۳۰).
- «مرسل مجهول، و خیمة بفتح الخاء و سکون الیاء و فتح المثناة مشترک بین مجاهیل» (ج ۳، ص ۹).
۹. آشنایی با مبانی و دیدگاه‌های رجالی علامه مجلسی، درباره توثیق و تضعیف راویان حدیث و طرق روایی آنان، مانند:
- «حسن کالصحیح بل صحیح عندی فان عبد العظیم أجل من أن یحتاج إلى التوثیق» (ج ۷، ص ۲۸۹).
- «حسن و اما رواية معاوية بن عمار فهو مرسل لكن قد مرّ مراراً طریقته إلى معاوية بن عمار بالحسن کالصحیح» (ج ۱۸، ص ۱۸۴).
- «حسن و لا یضّر إرساله لكون المرسل ابن أبي عمير» (ج ۱۴، ص ۳۵).
- «حسن، و موقوف و لا یضّر للعلم بأن زرارة لا یروی عن غیرهم» (ج ۱۴، ص ۹۹).
- «صحیح علی الظاهر لأنّ فی حمزة کلام» (ج ۸، ص ۲۲۸).
- «صحیح علی الظاهر و قول ابن شهر آشوب أن ابن عميرة واقفی لیس بمعتمد لأنه لم یذکره غیره من القدماء» (ج ۱۰، ص ۳۷۲).

«صحيح لأن مدح عبد العظيم يربو على التوثيق بمنازل شتى» (ج ١٠، ص ٤٥).
 «ضعيف الا أنه كالموثق لأنهم ذكروا في طلحة ان كتابه معتمد» (ج ١٤، ص ٣٧).
 «ضعيف بأحمد، و إن كان السند إليه فوق الصحة» (ج ٤، ص ١٣٨).
 «ضعيف بنصر لأنه رمى بالغلو و إن لم أعتد على مثل ذلك» (ج ٤، ص ١٨٢).
 «ضعيف بيزيد لأنه واقفي لكن فيه مدح» (ج ٨، ص ٥٩).

«ضعيف على المشهور بالحسن بن العباس، لكن يظهر من كتب الرجال أنه لم يكن لتضعيفه سبب إلا رواية هذه الأخبار العالية الغامضة التي لا يصل إليها عقول أكثر الخلق، و الكتاب كان مشهوراً عند المحذّثين و أحمد بن محمد روى هذا الكتاب مع أنه أخرج البرقي عن قم بسبب أنه كان يروى عن الضعفاء، فلو لم يكن هذا الكتاب معتبراً عنده لما تصدى لروايته و الشواهد على صحته عندي كثيرة» (ج ٣، ص ٤٢).

«ضعيف على المشهور و لا يضرّ ضعف سهل عندي» (ج ١٢، ص ٤٠٨).
 «ضعيف على المشهور، و لا يضرّ عندي ضعف المعلى لأنه من مشايخ إجازة كتاب الوشاء أو أبان، و هما كانا مشهورين» (ج ١٠، ص ٢٨).

«ضعيف على المشهور، و لا يضرّ عندي ضعف المعلى» (ج ٨، ص ٣١٦).
 «ضعيف و يمكن عدّة في الحسان لأنه روى عن أبي الخطاب في حال استقامته» (ج ٢٤، ص ٣٨٧).

«في هذا السند سيف بن عميرة، و قد وثقه النجاشي، و الشيخ، و قال ابن شهر آشوب: إنه واقفي و لم يذكر الشيخان المتقدمان ذلك، مع كونهما أعرف بأحوال الرجال، فالظاهر أنّ الخبر حسن» (ج ١٤، ص ٢٠).

«مجهول بالزبالي، و يمكن أن يعد حسناً إذ هذا الخبر يدلّ على مدحه و حسن عقيدته» (ج ٤، ص ٤١).

«مجهول بأم سلمة» (ج ١٤، ص ٤٨).
 «مجهول بسعدان أو حسن لأنه موصوف بأن له أصلاً» (ج ١٤، ص ١٦٧).
 «مجهول بعامر» (ج ١٤، ص ٧٥).

«مجهول بعبد الأعلى و قد يعدّ حسناً لمدح فيه رواه نفسه» (ج ١١، ص ٩).

«مجهول على المشهور بسعدان و ربما يعدّ حسناً لأنّ الشيخ قال: له أصل» (ج ١، ص ١٠٨).

«مجهول على المشهور حسن عندي لأنّ ياسراً كان خادم الرضا عليه السلام و هو مدح عظيم و له مسائل عنه عليه السلام و هو أيضاً لا يخلو من مدح» (ج ١٢، ص ١٥٣).

«مجهول و أحمد في أول السند هو العاصمي و تحيّر فيه كثير من الأصحاب فلم يعرفونه» (ج ٣، ص ١٩١).

- «مجهول و ربما يعدّ حسناً إذ قيل في الحكم أنّ له أصلاً» (ج ١٩، ص ٨٠).
- «مجهول و ربما يعدّ حسناً إذ ورد في الاصل أنّ له أصلاً» (ج ٢٩، ص ٢٦٩).
- «مجهول و ربما يعدّ حسناً كالصحيح، إذ في ترجمة يحيى بن الحجاج في النجاشي ما يوهم توثيق أخيه خالد» (ج ١٩، ص ١٩٣).
- «مجهول و لكنه في قوّة الصحيح لكون محمّد بن إسماعيل من مشايخ الإجازة و لا تضمرّ جهالته» (ج ١، ص ١٠١).
- «مجهول و يمكن أن يعدّ حسناً إذ قال الشيخ في سعدان له أصل» (ج ١٢، ص ٣٧٥).
- «مجهول و يمكن أن يعدّ حسناً لأن سعدان كان له أصل و هو عندى مدح» ج ١٢، ص ٢٨٨.
- «مجهول، بسعدان، و يمكن أن يعدّ حسناً لأنهم ذكروا في سعدان أن له أصلاً و يكون كتابه من الأصول مدح له» (ج ١٤، ص ١٢٦).
- «مجهول، ب صالح و عبد الله» (ج ١٤، ص ٨٨).
- «مرسل كالحسن لإجماع العصابة على المرسل و الضمير فيه و فى الخبر الآتى راجعان إلى إبراهيم بن هاشم» (ج ٨، ص ١٧٨).
- «مرسل كالحسن لإجماع العصابة على تصحيح ما يصحّ عن حمّاد صحيح لأن مدح عبد العظيم يربو على التوثيق بمنازل شتى» (ج ١٠، ص ٤٥).
- «مرسل كالصحيح فإنه يقال مراسيل البيزنطى فى حكم المسانيد» (ج ٧، ص ٣٤١).
- «مرسل لكنه معتبر لإجماع العصابة على تصحيح ما صحّ عن ابن بكير» (ج ١٤، ص ٢٩).
- «مرسل و عبد الرحمان مجهول على المشهور و فيه مدح» (ج ١٤، ص ١٠١).
- «مرسل لكنه معتبر لكون المرسل: ابن المغيرة و هو ممن أجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنه و هو حجّة المشهور مع رواية عمرو بن شمر عن جابر» (ج ١٤، ص ٣٤).
- «موثّق كالصحيح لإجماع العصابة على ابن بكير، و ذكر الرجل أولاً من قبيل وضع الظاهر موضع المضمّر» (ج ١٠، ص ٤٠١).
- «موثّق إن اعتبرنا توثيق نصر بن الصباح لعلّى بن إسماعيل كما حكم الشهيد الثانى بصحّة خبره، و حسن موثّق إن لم نعتبره» (ج ١٤، ص ١٣٦).
١٠. آشنایى با دیدگاه علامه مجلسی، درباره اعتبار برخی از کتب حدیثی، مانند:
- «حسن على الظاهر، بل صحيح إذ كتاب سليم مقبول عند القدماء، اعتمد عليه الكليني و الصدوق و غيرهما، و هم أعرف بأحوال الرجال ممن تأخر عنهم، و الكتاب معروض على الباقر عليه السلام و هو عندنا موجود» (ج ٣، ص ٢٩١).
- «ضعيف على المشهور معتبر عندى و كتاب سليم عندى موجود و ارى فيه ما يورث، الظنّ القويّ بصحّته» (ج ١، ص ٢١٠).

۱۱. آشنایی با دیدگاه علامه مجلسی، در حل مشکلات اسناد الکافی؛ مشکلاتی از قبیل: تمییز مشترکات، توحید مختلفات و تعیین مرجع ضمیر، و دیگر تحقیق‌های سندوی، مانند:
- «الخبر مختلف فيه باين ظريف. فإن عدّ ممدوحاً فالخبر إما حسن، أو موثق، وإلا فالخبر ضعيف» (ج ۱۴، ص ۲۲).
- «الظاهر أنه صحيح إذ أحمد هو العاصمى الثقة والأظهر أن على بن الحسين هو الظاهرى الثقة» (ج ۲۶، ص ۲۶۱).
- «حسن على ما قيل بناء على أن الحسين بن خالد، هو الحسين بن أبى العلاء الخفاف الممدوح، و الظاهر أنه الصير فى المجهول لروايته كثيراً عن الرضاؑ برواية الصدوقؑ فى كتبه، و قال الفاضل التستري لا أعرفه على هذا الوجه، و إن كان هو الحسن بن خالد على ما ينبه عليه بعض أخبار الفقيه حيث يروى عن الحسن بن خالد، عن أبى الحسن الأوّل فقد وثق، وكذا الكلام فى نحوه» (ج ۱۳، ص ۱۲۹).
- «حسن و ضمير عنه راجع إلى ابن اذينة و يحتمل الإرسال» (ج ۲۶، ص ۳۱۹).
- «حسن و منهم من يعدّه مجهولاً لا اشتراك عمرو» (ج ۲۶، ص ۹۹).
- «حسن، إذا الظاهر أن عبد الله هو الكاهلى، أو مجهول لإحتمال غيره، و سيأتى هذا الحديث فى باب الشرك راوياً عن العدة عن البرقى عن أبيه عن عبد الله بن يحيى و هو أصوب» (ج ۱، ص ۱۸۳).
- «صحيح إذ الظاهر إرجاع ضمير عنه إلى ابن محبوب، و يحتمل إرجاعه إلى أحمد فقيه إرسال و إرجاعه إلى العبدى كما توهم بعيد» (ج ۴، ص ۲۱۸).
- «صحيح إذا الظاهر على بن الحسن هو الطاطرى و فى بعض النسخ على بن الحسين فيكون مجهولاً» (ج ۴، ص ۵۱).
- «صحيح ظاهراً لكن فى السند غرابة إذ أحمد بن أبى عبد الله ليس فى الرجال إلا أحمد بن محمّد بن خالد البرقى و هو لا يروى عن الرضاؑ و قد يروى عن الجواد و الهادىؑ و محمّد بن عيسى العبيدى أعلى منه مرتبة فكيف يروى عنه، و لعل فيه اشتباهاً» (ج ۳، ص ۴۵).
- «صحيح على الظاهر إذ الأظهر أن أباً إسحاق هو ثعلبة بن ميمون» (ج ۱۲، ص ۴۲).
- «صحيح على الظاهر و إن كان داوود مشتركاً لأنه مشترك بين ثقات، و ابن كثير أيضاً عندى ثقة» (ج ۱۰، ص ۴۰).
- «صحيح على الظاهر، إذ الظاهر أن ضريساً هو ابن عبد الملك بن أعين الثقة، لا ابن عبد الواحد بن المختار المجهول و يحتمله أيضاً» (ج ۳، ص ۲۰).
- «صحيح، و الضمير راجع إلى أحمد» (ج ۸، ص ۱۸۶).
- «ضعيف، أو مجهول إذ يحتمل أن يكون محمّد بن على: ابن محبوب، و أن يكون أباً سميّة، لأنهم ذكروا أن أحمد ابن إدريس يروى عن ابن محبوب و أن عيسى بن عبد الله يروى عنه أبو

سمينة و لا يبعد أن يكون على زائداً من النساخ و يكون عن عيسى بن عبد الله» (ج ١٤، ص ١٨٩).
 «ضعيف، إذ الظاهر أن محمّد بن علي، هو أبو سمينة كما صرح به في التوحيد» (ج ١، ص ٢٥٣).
 «ضعيف على المشهور، و علي بن إسماعيل، هو علي بن السندي، و محمّد بعده هو ابن عمرو بن سعيد الزيات، و الظاهر أن سهل بن زياد يروي عن علي بن إسماعيل، و ليس ذاب الكليني الإرسال في أول السند، إلا أن بيني علي السند السابق، و يذكر رجلاً من ذلك السند، و لعله اكتفى هنا باشتراك محمّد بن عمرو بعد محمّد بن علي الذي ذكر في السند السابق مكان علي بن إسماعيل» (ج ٢٢، ص ٢٠).

«ضعيف، إذ الظاهر من هذا السند مغايرة جعفر بن سماعة لجعفر بن محمّد بن سماعة إذ في أكثر النسخ عن عمّه جعفر بن سماعة واقفي غير موثق، و ظلّ أكثر المحقّقين من المتأخّرين اتحادهما و جعفر بن محمّد واقفي موثق، فالخبر حسن أو موثق» (ج ٢٣، ص ١٩٠ - ١٩١).

«ضعيف، و أحمد هو العاصمي، و ابن جمهور هو الحسن بن محمّد ابن جمهور و الأصم هو عبد الله بن عبد الرحمان، و قائل حدّثنا لعله ابن جمهور، و يحتمل أن يكون أباه» (ج ١٤، ص ١٦٨).
 «ضعيف، و الإسكاف الخفاف» (ج ١٤، ص ٩٧).

«مجهول باشتراك أحمد و الظاهر انه ابن البسع الثقة فهو صحيح» (ج ١٦، ص ٩٣).
 «مجهول بالحكم و هو غير مذكور في كتب الرجال و إبراهيم الراوي عنه من أصحاب الصادق عليه السلام و الكاظم عليه السلام فالمرّوي عنه في الخبر يحتمل الصادق و الباقر عليه السلام و احتمال الكاظم عليه السلام بعيد» (ج ١١، ص ٣٧٠).

«مجهول لإشتراك عمر و الظاهر صحّته» (ج ١١، ص ٢٥٧).
 «مجهول لكن الظاهر [أنه] أحمد بن إسحاق، إذ هو يروي عن بكر بن محمّد كثيراً فالخبر صحيح على الظاهر» (ج ٢٥، ص ٢٦٥).

«مجهول لكن سيأتي هذا الخبر بعينه في باب المؤمن و علاماته و صفاته عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن عبد الله ابن غالب و هو أظهر، لأنّ عبد الملك، غير مذكور في كتب الرجال، و عبد الله بن غالب الأسدي الشاعر ثقة معروف، فالخبر صحيح هيئنا و فيما سيأتي حسن كالصحيح» (ج ٧، ص ٢٩١).

«مجهول و الظاهر عن أبي عبد الرحمان الحذاء و هو أيوب ابن عطية الثقة فيكون الخبر صحيحاً» (ج ٢٠، ص ٣١٥).

«مجهول و إن امكن أن يكون محمّد بن الفضيل محمّد بن القاسم بن الفضيل الثقة فالخبر صحيح» (ج ١٢، ص ٢٨٧).

«مجهول و يمكن أن يعدّ حسناً لأنّ الظاهر أن سورة هو الأسدي» (ج ٢٦، ص ٤٨٨).
 «مجهول و يمكن أن يعدّ حسناً موثقاً لرواية منصور عن جماعة و إن كانوا مجاهيل» (ج ١٢، ص ١٨٧).

ص ۵۳.

«مجهول و يمكن عذّة في الحسان، لأن الظاهر أن أبا المستهل هو الكميت» (ج ۲۶، ص ۲۲۵).
 «مجهول، لإشتراك صالح بين جماعة فيهم ضعفاء و ثقات و مجاهيل، و إن كان صالح بن رزبن أظهر فإنه أيضاً مجهول، و في بعض النسخ عن حسن بن صالح فالخبر ضعيف» (ج ۱۷، ص ۵۱).
 «مجهول، لكن الظاهر [أنه] أحمد بن إسحاق، إذ هو يروى عن بكر بن محمّد كثيراً، فالخبر صحيح على الظاهر، و يؤيّده أن الحميري، رواه في قرب الإسناد، عن أحمد بن إسحاق عن بكر بن محمّد» (ج ۲۵، ص ۲۶۵).

«مجهول، و اشتراك ابن مسعود بين مجاهيل و ثقة و لعل الثقة أرجح» (ج ۱۸، ص ۲۶۳).
 «مجهول، و كان المراد بالحسين بن خالد هو ابن أبي العلاء الخفاف» (ج ۲۳، ص ۳۷۰).
 «مجهول، و قوله "أحمد" يحتمل البرقى عطفاً على السند السابق و العاصمى، و هو أظهر لرواية الكليني عنه عن الحسن بن علي عن ابن أسباط كثيراً» (ج ۲۱، ص ۳۲۶).
 «مجهول، بعلى بن محمّد و هو ابن أذينة» (ج ۱۴، ص ۸۲).

«مجهول، بل صحيح إذ الظاهر أن محمّد بن الفضيل هو محمّد بن القاسم بن الفضيل، فضمير سألته راجع إلى الرضاؑ، و قيل: راجع إلى الصادقؑ و هو بعيد، و قيل: إلى محمّد بن الفضيل فيكون كلام يونس و هو أبعده» (ج ۲، ص ۳۳۳).
 «مجهول، و ضمير "عنه" راجع إلى جعفر أيضاً» (ج ۳، ص ۲۸۸).

«مرسل، و أبو عماره كنية لجماعة أكثرهم من أصحاب الباقرؑ و كلهم مجاهيل، و حماد بن أبي حنيفة أيضاً مجهول» (ج ۹، ص ۱۱۷).
 «مرسل و محمّد بن أحمد في أول السند، مجهول. و لا يبعد أن يكون محمّد بن أحمد بن علي بن الصلت القمي الذي ذكره الصدوق في إكمال الدين أن أباه كان يروى عنه، و أتى عليه، و قد روى عنه في عرض هذا الكتاب كثيراً» (ج ۲۶، ص ۳۸۳).

«مرفوع أو ضعيف إذ الظاهر أن محمّد بن علي هو أبو سمينة» (ج ۱، ص ۱۸۱).
 «موثق على الظاهر إذ أظهر أن جعفر بن محمّد هو ابن عون الأسدي، و ربّما يظنّ أنه ابن مالك فيكون ضعيفاً و إن كان في ضعفه أيضاً كلام، لأن ابن الغضائري إنّما قدح فيه لروايته الأعاجيب، و المعجز كلّه عجيب، و هذا لا يصلح للقدح» (ج ۴، ص ۱۷).

«موثق كالصحيح، و قد تقدّم باختلاف في أول السند، و سنده الثاني صحيح و مطابق لما مرّ إلا أن فيما مرّ مكان محمّد بن يحيى العذّة، فإن كان أحمد، ابن محمّد بن عيسى كما هو الظاهر فمحمّد بن يحيى داخل في عذّته، فلا وجه لاعادة السند ناقصاً بعد إيراده كاملاً، و إن كان ابن محمّد بن خالد، فيحصل اختلاف أيضاً في أول السند لكنه بعيد» (ج ۳، ص ۱۵۳).

«موثق، و أبو الحسن هو علي بن محمّد بن علي بن عمر بن رباح بن قيس بن سالم مولى عمر

بن سعد بن أبی وقاص» (ج ۱۲، ص ۲۰۹).

۱۲. یافتن روایاتی که از پشتوانه شهرت فتوایی و عملی عالمان شیعه و یا اجماع آنان

برخوردارند، مانند:

«صحيح و مضمونه إجماعی» (ج ۱۶، ص ۲۲۹ و ج ۱۷، ص ۳۶۳).

«کالموثق و به أفتی الأصحاب» (ج ۲۰، ص ۱۱۱).

«موثق و عمل به الأصحاب» (ج ۲۰، ص ۳۵۵).

«موثق و علیه عمل الأصحاب» (ج ۱۳، ص ۲۴۳).

«موثق و موافق للمشهور» (ج ۱۷، ص ۳۲۱).

«حسن أو موثق و علیه الفتوی» (ج ۲۱، ص ۱۰۵).

«حسن أو موثق و علیه فتوی الأصحاب» (ج ۲۴، ص ۱۷۴).

«حسن أو موثق و عمل به الأصحاب» (ج ۱۷، ص ۳۵۳).

«حسن و علیه الفتوی» (ج ۱۵، ص ۲۸۵).

«حسن و علیه عمل الأصحاب» (ج ۱۳، ص ۲۵۶).

«حسن أو موثق و لا خلاف فيه» (ج ۱۵، ص ۳۳۵).

«حسن و لا خلاف فی مضمونه بین الأصحاب» (ج ۱۵، ص ۳۸۲).

«حسن و مضمونه إجماعی» (ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ج ۲۱، ص ۲۸۲).

«حسن و لا خلاف فیهما بین الأصحاب» (ج ۲۱، ص ۲۹۴).

«حسن و لا خلاف فی مضمونه بین الأصحاب» (ج ۱۵، ص ۳۸۲).

«ضعیف و علیه الأصحاب» (ج ۲۰، ص ۲۴۹).

«ضعیف و ما اشتمل علیه مقطوع به بین الأصحاب» (ج ۱۶، ص ۳۳۶).

«ضعیف و علیه الفتوی» (ج ۲۰، ص ۴۰۷).

در مقابل تعابیر فوق، گاه چنین عباراتی نیز مشاهده می‌شود که از مخالفت مضمون حدیث با نظر

مشهور حکایت دارد:

«صحيح و لم أر من قال بمضمونه» (ج ۲۴، ص ۱۷۹).

«ضعیف علی المشهور و هو مخالف للمشهور» (ج ۱۷، ص ۳۵۷).

۱۳. آشنایی با نمونه‌هایی از تحقیقات علامه، در باره اتصال و عدم اتصال اسناد کتاب الکافی؛

تعابیری که به یافتن روایات مرسل خفی کتاب کمک می‌کنند، مانند:

«الخبر مختلف فيه بسليم، و علی هذه النسخة لعل فيه إرسالاً إذ لم يعهد برواية إبراهيم بن

عثمان و هو أبو أيوب الخزاز عن سليم، و قد مرّ مثل هذا السند مراراً عن إبراهيم بن عمر اليماني عن

أبان بن أبي عياش عن سليم، و لعله سقط من النسخ، فالخبر ضعيف علی المشهور، لكن عندی

معتبر، لوجوه ذكرها محمد بن سليمان في كتاب منتخب البصائر وغيره» (ج ٢٥، ص ١٣١).
 «إما مرسل بناء ان النضر أرسل الحديث أو مجهول إن اتصل بالسند السابق إما بيونس أو بداوود و
 يحتمل أن يكون الإختلاف من الرواة أو يكون ﷺ أوصى مختلفاً ليعلم ان الأمر مبنى على التقية»
 (ج ٣، ص ٣٣٨).

«حديث عيسى بن مريم حسن أو موثق إلا أن الظاهر أن فيه إرسالاً و رواه الصدوق في أماليه،
 عن محمد بن موسى بن المتوكل عن عبد الله ابن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي
 الخطاب عن علي بن أسباط عن علي ابن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ﷺ، فالخبر موثق
 على الأظهر، و هو يؤيد الإرسال ههنا» (ج ٢٥، ص ٣١٣ - ٣١٤).
 «حسن لكن فيه شوب إرسال، إذ رواية الكنانى عن الأصعب بغير واسطة بعيد» (ج ٢٦، ص ١٥).
 «سنده الأول صحيح و الثانى مجهول عامى لكن الظاهر أن فى السند الأول إرسالاً» (ج ٤،
 ص ٢٢٣).

«صحيح، و إن كان فيه شوب إرسال لأن الإرسال بعد ابن أبى عمير» (ج ١٢، ص ٣١٤).
 «صحيح، على الظاهر و إن كان الظاهر أن فيه سقطاً إذ أحمد بن محمد، و سهل بن زياد، لا
 يرويان عن رفاعه لكن الغالب أن الواسطة إما فضالة، أو ابن أبى عمير، أو ابن فضال، أو ابن أبى نصر
 و الأخير هنا أظهر بقربينة الخبر الآتى حيث علقه عن ابن أبى نصر، و يدل على ما تقدم ذكره» (ج ١٨،
 ص ١٩٣ و ١٩٤).

«ضعيف و سنده الثانى موثق كالصحيح إذ الظاهر أنه معلق على السند السابق، فالراوى عنه محمد
 بن خالد، و يحتمل على بعد أن يكون الراوى عنه ابن حبيب، فيكون مجهولاً، و إن لم يكن معلقاً
 على السابق فهو مرسل، و هو أيضاً بعيد» (ج ١٠، ص ٢١).
 «ضعيف، و الظاهر أنه سقط عن أبيه بعد ابن خالد كما يشهد به ما مرّ آنفاً فى الباب السابق»
 (ج ١٤، ص ١٣٠).

«ضعيف، و كان عبد الله سمع هذا الخبر بواسطة، ثم بعد ملاقاته ﷺ سمع منه مشافهة أيضاً، و
 يحتمل سقوط الواسطة فى الخبر السابع من الرواة» (ج ١٤، ص ٩٢).
 «ضعيف و لعل فى السند إرسالاً أو اشتهاها فى اسم المعصوم ﷺ فإن محمد بن عمرو بن سعيد،
 من أصحاب الرضا ﷺ و لم يلق أبا عبد الله ﷺ» (ج ١٨، ص ٢٧٠).

«مجهول و الظاهر أن فيه إرسالاً لأن فاطمة بنت الحسين لا تروى عن النبى ﷺ ولم تلقه وكأنه
 كان فى الأصل عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين، و يؤيد أنه روى الصدوق فى الخصال هذا
 الخبر بإسناده عن البرقى عن الحسن بن على بن فضال عن عاصم بن حميد عن أبى حمزة الثمالى
 عن عبد الله بن الحسن عن أمه فاطمة بنت الحسين بن على عن أبيها ﷺ و ذكر نحوه» (ج ٩،
 ص ٢٧٣ و ٢٧٤).

«مجهول و كان في السند سقطاً أو إرسالاً، فإن جعفر بن المثنى من أصحاب الرضا عليه السلام و لم يدرك زمان الصادق عليه السلام» (ج ۵، ص ۲۷۲).

«مختلف فيه، و في هذا السند أو في السند الآتى سهو كما يظهر بعد التأمل، فتدبر» (ج ۱۳، ص ۳۱۹).

«مرسل معتبر بل هو كالمواتر روى بأسانيد و في متنه اختلاف و المضمون مشترك» (ج ۴، ص ۳۶۳).

«مرسل و قد يعد حسناً لكون الإرسال بعد ابن أبي عمير» (ج ۱۲، ص ۲۳).

«مرسل و رواه العياشي عن محمّد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، و لعلهما سقطا في هذا السند، و في بعض النسخ هكذا و هو الظاهر» (ج ۲۶، ص ۷۴).

«مرسل كالموثق إذ السند السابق إلى أبان مأخوذ فيه و هذا دأب الكليني عليه السلام إنه إذا اشترك سندان متواليان في بعض الرواية يتدئ من آخر الرجال المشتركين» (ج ۱۴، ص ۱۱۳).

«موثق و لعل في السند سقطاً» (ج ۲۶، ص ۲۵۲).

«موثق و فيه شوب إرسال، قال الوالد العلامة عليه السلام الظاهر أن أبا داوود هذا هو سليمان المسترق، و كان له كتاب يروى الكليني عن كتابه، و يروى عنه بواسطة الصقار و غيره، و يروى بواسطتين أيضاً عنه و لما كان الكتاب معلوماً عنه بقول أبو داوود أى روى فالخبر ليس بمرسل انتهى، و كونه المسترق عندى غير معلوم و لم يظهر لى من هو إلى الآن، ففيه جهالة» (ج ۱۳، ص ۳۶).

۱۴. تعیین کنیه‌ها و القاب مشترک معصومان عليهم السلام، مانند:

«ضعيف على المشهور و أبو جعفر هو الجواد عليه السلام» (ج ۱۴، ص ۲۶۸).

«مجهول، و أبو الحسن عليه السلام يحتمل الثانى و الثالث عليهم السلام قال ابن الغضائرى: اختلفوا فى أن مسؤل فتح بن يزيد هو الرضا عليه السلام أم الثالث، و صرح الصدوق بأنه الرضا عليه السلام» (ج ۲، ص ۵۰).

«مجهول بمحمّد بن على، و إن كان إجماع العصابة على ابن أبى نصر مما يرفع جهالته عند جماعة. و أبو الحسن يحتمل الأول و الثانى عليهم السلام» (ج ۶، ص ۲۸۰).

کتابنامه

- پژوهشى در تاريخ حديث شيعه، مجيد معارف، تهران: مؤسسه فرهنگى و هنرى ضريح، ۱۳۷۴ ش.
- جامع المقال فيما يتعلق باحوال الحديث و الرجال، فخرالدين الطريحي، تحقيق: محمّد كاظم الطريحي، تهران: چاپخانه حيدرى، بى تا.
- خاتمة مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق.
- الرعاية لحال البداية فى علم الدراية، زين الدين بن على شهيد ثانى، قم: بوستان كتاب، ۱۳۸۱ ش.
- روضات الجنات، محمّد باقر الموسوى الخوانسارى، قم: مكتبة إسماعيليان.
- صحيح الكافي، محمّد باقر البهبودى، بيروت: دار الاسلاميه، ۱۳۶۰ ش.

- الفوائد الحارثية، وحيد بهبهاني، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥ ق.
- گزیده کافی، ترجمه و تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٣ ش.
- الکافی، محمّد بن یعقوب الكليني الرازي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ ش.
- لوامع صاحبقرانی، محمدتقی المجلسی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٧٥ ش.
- لؤلؤة البحرين فی الاجازة لغرتی العین، یوسف بن أحمد البحرانی، تحقیق: سید محمّد صادق بحر العلوم، نجف: نعمان، ١٩٦٩ م.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (العلامة المجلسی)، تصحیح: سید هاشم الرسولي المحلاتی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٤ ش.
- مشرق الشمسين و اكسير السعادتین، محمّد بهایی عاملی، قم: بصیرتی.
- معجم رجال الحديث، السيد أبو القاسم الموسوی الخوئی، قم: منشورات مدينة العلم، ١٤٠٣ ق.
- مقياس الهداية فی علم الدراية، عبد الله المامقاني، تحقیق: محمدرضا مامقاني، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤١١ ق.
- منتقى الجمان فی الأحاديث الصحاح والحسان، حسن بن زين الدين صاحب معالم تصحيح: على اكبر غفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٣٦٢ ش.
- وصول الاخيار الى اصول الأخبار، الحسين بن عبدالصمد العاملي، تحقیق: السيد محمدرضا الحسيني الجلالی، منتشر شده در مجموعه «رسائل فی دراية الحديث»، ابوالفضل حافظيان بابلی، قم: دارالحديث، ١٣٨٢ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی